



رفاقت به جای رقابت

حسنیه حسینیان، آموزگار پایه‌ی دوم از شیوه‌های
تدریس خود می‌گوید

گفت وگو: سمانه آزاد
عکس: اعظم لاریجانی

**می‌دهید و به همین دلیل هم
نتایج فعالیت‌هایتان خوب بوده
است. چگونه به این موفقیت
رسیده‌اید؟**

من ذاتاً رابطه‌ی خوبی با بچه‌ها دارم و صبر زیادم را هم از مادر به ارث برده‌ام. در کل، رابطه‌ی راحتی با دانش‌آموزانم دارم؛ به‌طوری‌که بچه‌ها بدون هیچ ترسی به کلاس می‌آیند. حتی گاهی اگر مشکلی برایشان پیش بیاید با من راحت‌ترند تا با والدینشان. من معمولاً خیلی زود به مدرسه می‌آیم و بچه‌ها هم این را می‌دانند. جالب است که بسیاری اوقات وقتی به مدرسه می‌آیم می‌بینم چند نفر از بچه‌ها زودتر از من به مدرسه آمده‌اند.

از پرسیدن نترسند و بدانند آمده‌اند مدرسه تا یاد بگیرند و تکلیف هم جزئی از فرایند یادگیری است. این آموزگار پایه‌ی دوم، که اکنون در دبستان شهید کلاه‌دوز منطقه‌ی ۱۴ تهران مشغول است، تشویق به مطالعه و کار گروهی را از جمله مهم‌ترین بخش‌های تدریسش می‌داند و معتقد است که با این روش رفاقت جای رقابت و خودخواهی را می‌گیرد.

**شما محبت زیادی نسبت به
بچه‌ها دارید و در ارتباط با آن‌ها
صبر و حوصله‌ی بسیار به خرج**

اشاره

تعریف مهربانی و صبر زیادش را در رابطه با دانش‌آموزانش شنیده بودیم و اینکه به دلیل همین ویژگی، نتایج تدریسش راضی‌کننده بوده است. نکته‌ی جالب توجه این است که وقتی از دانش‌آموزانش می‌پرسیم چرا فکر می‌کنید معلمان مهربان است، می‌گویند: «چون به ما تکلیف می‌گوید!» یعنی دانش‌آموزی هست که نوشتن تکلیف را ناشی از مهربانی معلمش بداند؟ بله، هست.

حسنیه حسینیان که از ۲۶ سال خدمتش، ۲۱ سال را معلم بوده است، از همان آغاز سال تحصیلی به گونه‌ای با بچه‌ها رفتار می‌کند که هیچ‌گاه



به عنوان آموزگار ابتدایی از چه شیوه‌هایی استفاده می‌کنید؟

اکنون که کتاب‌ها تغییر کرده روش تدریس بیشتر دانش آموز محور است تا معلم محور. بنابراین، معمولاً کلاس با مشارکت خود بچه‌ها و حتی دست‌سازه‌هایی که خودشان می‌سازند پیش می‌رود. البته کلاس همیشه در قالب کلاس درس همیشگی برگزار نمی‌شود. گاه در حیاط مدرسه، گاه از مایشگاه یا نمازخانه و حتی گاهی در پارک نزدیک مدرسه کلاس را تشکیل می‌دهیم.

معمولاً قبل از اینکه موضوعی را درس بدهم، با طرح سؤال‌هایی از بچه‌ها می‌خواهم اطلاعاتی درباره‌ی موضوع درس به دست بیاورند. با والدین هم در این باره صحبت کرده و توجیهشان کرده‌ام که در پیدا کردن اطلاعات با بچه‌ها همکاری کنند. معمولاً بچه‌ها آن قدر خودشان مشتاق می‌شوند که به دنبال کتاب و منابع مختلف می‌روند و اطلاعاتی حتی بیشتر از آنچه نیاز است به کلاس می‌آورند. البته برخی درس‌ها هم به روال معمول تدریس می‌شود. در واقع، شیوه‌ی تدریس را بسته به نوع درس انتخاب می‌کنم. مثلاً نماز را با نمایش و قصه‌گویی به بچه‌ها یاد می‌دهم. برای تدریس برخی از درس‌های ریاضی و فارسی هم از همین روش استفاده می‌کنم. خیلی وقت‌ها از دست‌سازه‌هایی که خود بچه‌ها در زنگ هنر درست می‌کنند استفاده می‌کنم.

انجام دادن این شیوه‌ها وقت زیادی می‌طلبد؟

بله، ولی چون برای بچه‌ها جذاب‌تر است و در نتیجه بهتر یاد می‌گیرند، بهتر است از آن‌ها استفاده کنیم.

آیا پیش از تغییر کتاب‌ها و نظام آموزشی، کلاستان معلم محور بود؟

از ابتدا از همین شیوه استفاده می‌کردم. حتی در شیوه‌های آموزش از والدین

می‌خواستم که کمترین دخالت و نظارت را داشته باشند. مگر اینکه دانش آموز مشکلی داشته باشد، در غیر این صورت نظارت والدین باید غیرمستقیم باشد. در این حالت، بچه‌ها بیشتر احساس استقلال می‌کنند. مثلاً در کلاس درس به یکی از دانش آموزان می‌گویم که به بقیه دیکته بگوید. گاهی هم از بچه‌ها می‌خواهم از یک درس سؤال کنند و بعد سؤالاتشان را با هم عوض کنند و به آن‌ها پاسخ دهند. البته با تغییر کتاب‌ها، میزان فعالیت‌های گروهی را بیشتر کرده‌ام.

تغییراتی را که در کتاب‌ها ایجاد شده است چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این تغییرات لازم بود. کتاب هدیه‌های آسمانی خیلی بهتر شده است. سال‌های گذشته کتاب کار جداگانه‌ای برای این درس داشتند که برای بچه‌ها خسته‌کننده بود. کتاب «بخوانیم و بنویسیم» هم بهتر شده؛ به خصوص حکایت‌ها برای بچه‌ها شیرین است اما در ریاضی موضوعات پراکنده و مثال‌ها کم شده و این کار به عهده‌ی خود آموزگاران گذاشته شده است. بچه‌ها با کتاب علوم جدید راحت‌ترند. مباحثی مانند جرم و حجم که برایشان سنگین بود حذف شده است، ضمن اینکه، دانش آموزان مستقیم به جواب نمی‌رسند بلکه باید تلاش و تحقیق کنند. دیگر اینکه مباحث کاربردی‌تر شده است و در زندگی روزمره‌ی دانش آموزان نمود دارد. من در درس علوم از بچه‌ها تحقیق می‌خواهم تا خودشان به جواب برسند اما برخی از مدارس سؤال و جواب را به دانش آموز می‌دهند تا فقط همان را مطالعه کنند. زمانی هم که مجله‌ی رشد به دستمان برسد سر کلاس حتماً از آن استفاده می‌کنیم.

با این حساب، با نظام آموزشی جدید و کتاب‌هایش مشکلی نداشته‌اید؟

نه. اما هنوز با اولیا بر سر روش

ارزش‌یابی توصیفی مشکل داریم. برخی از آن‌ها این ارزش‌یابی را خیلی ساده می‌دانند و برخی هم هنوز جویای نمرات و امتحانات بچه‌هایشان هستند. هنوز ارزش‌یابی توصیفی برایشان جا نیفتاده است. شاید هم اگر کارنامه‌ها تغییر کنند این مشکل کمتر شود. کارنامه‌هایی که اداره می‌فرستد جمع‌بندی شده است. مثلاً ما در ریاضی معیارهایی مانند توانایی حل مسئله، درک مطلب و دیگر معیارها را در نظر می‌گیریم اما کارنامه‌ی نهایی جمع‌بندی شده‌ی همه این معیارهاست. باید در کارنامه همه‌ی این معیارها و میزان اهمیت هر کدامشان مشخص شود تا اولیا متوجه شوند. بسیاری از اولیا فکر می‌کنند که از وقتی ارزش‌یابی به شکل توصیفی شده است، بچه‌ها چیزی یاد نمی‌گیرند. آن‌ها نمی‌دانند که ما ذره‌ذره فعالیت بچه‌ها را در کلاس در نظر می‌گیریم.

با توجه به گفته‌هایتان، کتاب و تشویق به مطالعه در برنامه‌ی کلاسی تان سهم بسزایی دارد.

بله. معمولاً کتابی در ارتباط با موضوع درس می‌خوانیم. وقتی هم که مجله به دستمان برسد آن را تقسیم‌بندی می‌کنیم.





دانش آموزانتان انجام دادن تکلیف‌هایی را که شما تعیین کرده‌اید، نشانه‌ی مهربانی‌تان می‌دانند! چطور این تفکر در آن‌ها به وجود آمده است؟

چون از روز اول به آن‌ها گفته‌ام که شما به مدرسه آمده‌اید تا یاد بگیرید. هیچ وقت از اینکه چیزی را بلد نیستید ناراحت نباشید. پس اگر جواب سؤالی را بلد نیستید از پرسیدن نترسید. برسید تا من آن قدر توضیح دهم که یاد بگیرید. به این ترتیب، از اینکه تکلیفی انجام دهند یا سؤالی پرسند یا جواب اشتباه بدهند، نمی‌ترسند. گاهی که یکی از دانش آموزان پرسشی می‌کند از بقیه می‌خواهم جواب‌هایشان را بگویند و خودشان پاسخ درست را انتخاب کنند.



در صحبت‌هایتان به ضعف بچه‌ها در درک مطلب اشاره کردید. برای حل این مسئله چه کاری کرده‌اید؟

من دیکته را فقط از کتاب فارسی نمی‌گویم بلکه از همه‌ی کتاب‌ها استفاده می‌کنم. مهم این است که دانش آموزان لغت یاد بگیرند نه اینکه گنجینه‌ی لغاتشان فقط به کتاب فارسی محدود شود. این کار باعث می‌شود بچه‌ها حتی وقتی علوم می‌خوانند هم به متن کتاب توجه داشته باشند. گاهی حتی از مجله‌ی رشد دیکته می‌گویم. گاهی هم از بچه‌ها می‌خواهم درباره‌ی مطلبی که خوانده‌اند حرف بزنند. به این ترتیب، به متنی که می‌خوانند توجه بیشتری می‌کنند. بچه‌ها معمولاً در درک مطلب ضعیف‌اند و به همین دلیل هم مسئله‌های ریاضی را به سختی حل می‌کنند؛ چون در واقع متوجه مسئله نمی‌شوند. علاوه بر این‌ها، از والدین خواسته‌ام وقتی بچه‌ها مشغول تماشای برنامه‌های تلویزیونی هستند یا کتاب می‌خوانند، از بچه‌ها پرسند چه می‌بینند یا می‌خوانند.

دارند و این کارها را انجام می‌دهند.

برای تشویق هر یک از این گروه‌ها چه می‌کنید؟

امتیازاتی برایشان در نظر می‌گیریم؛ مانند جایزه دادن، انتخاب آن‌ها به عنوان معلم کلاس و...

تشویق به مطالعه از معلمی برمی‌آید که خودش اهل مطالعه باشد. این طور نیست؟

بله. من اگر فرصت داشته باشم حتماً مطالعه می‌کنم. خصوصاً کتاب‌هایی که در حوزه‌ی روان‌شناسی کودکان باشد. درباره‌ی نحوه‌ی برخورد رفتار با بچه‌ها، به خصوص بچه‌هایی که دچار مشکلاتی هستند، هم کتاب می‌خوانم و هم فیلم می‌بینم که خوشبختانه نتیجه هم داشته است.

مثلاً روز اول پنج صفحه را می‌خوانند، از آن صفحات یک املا می‌نویسند یا پنج کلمه انتخاب می‌کنند و جمله می‌سازند. بعد هم درباره‌ی محتوای آن پنج صفحه با هم حرف می‌زنیم و کاردستی‌اش را درست می‌کنیم.

آیا رنگی به نام «رنگ مطالعه» دارید؟

نه. گاهی براساس مناسبت‌های تقویمی کتاب می‌خوانیم، گاهی هم براساس موضوع درس. برخی اوقات هم از آن‌ها می‌خواهم کتاب بخوانند و درباره‌ی آنچه خوانده‌اند، توضیح دهند. کتاب‌ها هم براساس علایق بچه‌ها انتخاب می‌شوند. کتاب‌خانه‌ی کلاسی و کتاب‌خانه‌ی مدرسه و گاهی کتاب‌خانه‌ای که بچه‌ها در خانه دارند منابع ما هستند. واقعاً خود بچه‌ها ذوق